

کارکرد وجهی فعل ماضی در فارسی میانه

احسان چنگیزی (استادیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی و عضو مرکز تحقیقات میان رشته‌ای زبان و ادبیات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران)

چکیده: در زبان فارسی میانه کتابی، ابزارهای مختلفی برای بازنمایی مفاهیم وجهی به کار رفته است. فعل ماضی یا همان صفت فعلی گذشته که نمود تام را نشان می‌داده، در برخی جملات برای دلالت بر امری به کار رفته است که در آینده اتفاق می‌افتد، اما وقوع آن از نظر گوینده کامل است. در چنین بافت‌هایی، فعل ماضی بر مفهوم وجهی قطعیت دلالت کرده است. در این مقاله، نمونه‌هایی از ساخت‌های شرطی نقل شده که در آنها فعل ماضی در بند جواب شرط، برای دلالت بر مفهوم قطعیت به کار رفته است. در برخی دیگر از ساخت‌های شرطی نیز، فعل ماضی همراه با فعل کمکی *bawēd*، این مفهوم وجهی را بازنمایی کرده است. در جملات مقایسه‌ای، فعل ماضی تمنایی در بند پیرو به کار رفته و بر تردید و گمان کمتر و قطعیت بیشتر دلالت داشته است.

کلیدواژه‌ها: فارسی میانه، وجه، قطعیت، صفت فعلی گذشته، نمود تام

۱. مقدمه

صورت‌های زبانی بسته به بافت، کارکردهای مختلفی برعهده می‌گیرند. ماده فعل در برخی بافت‌ها ممکن است اسم یا صفت باشد و حتی کارکرد دستوری داشته باشد. در زبان فارسی میانه کتابی یا زردشتی، فعل ماضی^۱ بازمانده صفت فعلی گذشته^۲ در دوره باستان است. این صورت زبانی که در فارسی میانه به عنوان فعل ماضی شناخته می‌شود، در برخی بافت‌ها، در همان کارکرد اصلی خود، یعنی صفت فعلی به کار رفته است (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۱۸۰):

- زادسپرم، فصل ۳۱، بند ۵:

- 1) *ān kē ahlaw ... ō mēnōgān axwān šawēd ... pas ka bawēd hammōxtag ud frahixt, abar wizīnēd.*

آن‌که پارساست ... به جهان مینوی رود ... وقتی آموخته و فرهیخته شود، پیشه‌ها برگزیند (نک: راشد محصل ۱۳۸۵: ۹۰، ۲۳۸، ۵۱۶).

ماده ماضی فارسی میانه در برخی بافت‌ها به جای اسم به کار رفته است.

- دینکرد ۷، فصل ۴، بند ۷۰:

- 2) *pas andar wuzurg nšast ī wištāsp ud hanjamañgān, zardušt pad ōz ud wābarīgānñh ī ān ī rāst saxwan, im tan nōg abāz kard.*

پس در نشست بزرگ گشتاسب و سخنوران، زردشت با نیرو و باور به سخن راست، این تن را دوباره نو کرد (نک: راشد محصل ۱۳۸۹: ۶۸، ۲۴۲، ۴۰۱).

این صورت زبانی در برخی بافت‌ها، کارکرد مصدر داشته است و آن را مصدر مرخم نامیده‌اند (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۱۸۱):

- روایت پهلوی، فصل ۶۲، بند ۲۵:

- 3) *wīstom mardōm- dustīh ān bawēd kē ... ahōg ī xwēš wīrāst tuxšēd.*

بیستمین شیوه دوست داشتن مردم آن است که ... به زدودن عیب خود بکوشد (Willimas 1990: I/226-227).

مصدر مرخم گاهی در مقام تابع افعال وجهی نیز به کار رفته است (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۱۸۱،

۱۹۳-۱۹۶).

علاوه بر این کارکردها، گاه فعل ماضی برای ارجاع به امری به کار رفته است که در عالم واقع، اتفاق نیفتاده و در آینده حادث می‌شود، اما وقوع آن از نظر گوینده، کامل و تمام است. در این بافت، فعل ماضی مفهوم وجهی قطعیت را بازنمایی کرده است. در متون فارسی میانه، ابزارهای بسیاری برای نشان دادن مفاهیم وجهی کاربرد داشته است. غالباً در کتب دستور زبان فارسی میانه، به ساختمان مختلف افعال برای بازنمایی مفاهیم وجهی اشاره شده و کارکرد وجهی سایر صورت‌های زبانی کمتر مورد توجه بوده است. در این مقاله، درباره کارکرد وجهی فعل ماضی بحث می‌گردد و مثال‌ها و نمونه‌هایی از متون فارسی میانه ذکر می‌شود.

۲. مبانی نظری

۱.۲. وجه

گویندگان درباره محتوای جمله، دیدگاه‌های مختلفی دارند که در شیوه بیان آنها ظاهر می‌شود. این دیدگاه‌ها طیف وسیعی از مفاهیم را دربر می‌گیرد که عبارت‌اند از: واقعیت، قطعیت، اعتبار، باور، امکان، ضرورت، استنتاج، احتمال، تأکید، تردید، توانایی، میل و خواست، آرزو، امر و فرمان و مانند آن. دیدگاه یا نگرش گوینده به وقایع و رویدادها که در شیوه بیان او متجلی می‌شود، وجه نام دارد. وجه بارمعنایی خاصی به جمله می‌افزاید و با محتوای جمله مرتبط است. نظر و دیدگاه گوینده یا همان وجه، با ابزارهای زبانی مختلف نشان داده می‌شود. گاه نشانه‌ای به فعل جمله افزوده می‌شود که آن را وجه فعلی^۱ می‌نامند (Bussmann 2006: 754; Lyons 1972: 307)، مانند شیوه بازنمایی وجه فعلی در زبان‌های اوستایی، فارسی باستان، فارسی میانه و پهلوی اشکانی (پارتی). هر وجه فعلی می‌تواند بر مفاهیم متعدد وجهی دلالت کند. از این منظر، در زبان فارسی میانه، فعل را دارای وجوه اخباری^۲، التزامی^۳، تمنایی^۴ و امری^۵ دانسته‌اند که هر یک ساختمانی خاص دارد و گاه

1. mood

2. indicative

3. subjunctive

4. optative

5. imperative

شناسه‌های آن متفاوت است و بسته به بافت، بر مفهوم وجهی مشخصی دلالت می‌کند. گاهی وجه صرفاً به معنا مرتبط است و ممکن است از طریق افعال وجهی یا صورت‌های واژگانی همچون قیدها یا ابزارهای نحوی بازنمایی شود (Bussmann 2006: 754). در فارسی به این شیوه بازنمایی وجه «وجهیت»^۱ گفته‌اند (عموزاده و رضائی ۱۳۹۱؛ اخلاقی ۱۳۸۶). بازنمایی وجه در ساخت فعل یا در مقام مقوله‌ای صرفاً معنایی و از طریق قیدها و افعال وجهی، هر دو ممکن است در زبان به کار روند.

آنچه در زبان‌شناسی وجه نام گرفته‌است، در مطالعات ادب فارسی، در بحث «معانی»، تحت عنوان «کارکرد ثانویه جملات» یا «مقاصد و اغراض مجازی جملات» مطرح شده‌است (شمیسا ۱۳۸۶: ۸۱، ۱۳۵، ۱۴۹، ۱۵۷). از سوی دیگر، آنچه در مطالعات زبان وجه نامیده شده، در علم منطق نیز مورد توجه بوده‌است (اژه‌ای ۱۳۹۰: ۶۶-۶۷). در منطق جملات را به دو گروه خبری و انشائی تقسیم کرده‌اند و در مبحث «قضایای موجهه»، از ضرورت، امکان و امتناع قضایا سخن گفته و آنها را «جهت» نامیده‌اند (همان: ۷۸-۸۰).

در فارسی میانه، هر دو شیوه بازنمایی وجه رواج داشته، اما در کتب دستورزبان، غالباً وجه فعلی مورد توجه بوده‌است (Brunner 1977: 194-211; Skjærvø 2010b: 234-239; Durkin-). کاربرد افعال وجهی و نیز برخی اسم‌ها و صفت‌ها شیوه دیگری برای بازنمایی وجه است که در منابع، ذیل عناوین مختلف درباره آن سخن گفته‌اند (Brunner 1977: 29-31; Skjærvø 2010b: 241-242). راستارگویا ۱۳۷۹: ۱۷۲-۱۷۵؛ ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۱۸۲، ۱۹۴-۱۹۷. در فارسی میانه، برخی از ادوات نیز بازنمایی وجه را بر عهده دارند (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۳۷۳؛ Skjærvø, 2010b: 240).

۲.۲. نمود^۲

مقوله دستوری فعل است که بر شروع یا تداوم یا تکمیل عمل بر محور زمان دلالت دارد و به دو دسته کلی تقسیم شده‌است: ناقص^۳ و تام^۴ (Crystal 2008: 38). نمود تام وقوع و تکمیل

1. modality

2. aspect

3. imperfect

4. perfect

عمل در زمان گذشته و ارتباط آن با زمان حال است؛ به بیانی دیگر، عملی در زمان گذشته انجام شده و به پایان رسیده است و در زمان حال به آن نگریسته می‌شود یا درباره نتیجه و اثر آن گفتگو می‌گردد. درواقع، نمود تام رابطه بین نقطه‌ای در زمان گذشته با نقطه‌ای دیگر در زمان حال و گاه آینده است (Comrie 2001: 52-53; Crystal 2008: 356). بدین ترتیب، نمود تام دو ویژگی دارد: نخست، تکمیل عمل در زمان گذشته و دیگر، ارتباط آن با زمان حال. در فارسی باستان، نمود تام از طریق صفت فعلی گذشته همراه با عامل^۱، یعنی کننده منطقی در حالت اضافی - برای^۲، نشان داده شده است (Skjærvø 2010a: 144-145; Maggi and Orsatti 2018: 14). این صفت‌های فعلی گذشته در فارسی میانه، برای دلالت بر زمان ماضی به کار رفته و فعل ماضی نام گرفته و بر تکمیل عمل در زمان گذشته، یعنی ویژگی نخست نمود تام، دلالت داشته‌اند. در فارسی میانه، برای بیان تکمیل عمل در زمان گذشته و ارتباط آن با زمان حال، از فعل کمکی *est-* همراه با فعل ماضی استفاده شده است و به آن ماضی نقلی یا حال کامل^۳ گفته‌اند (Brunner 1977: 216, 219; Weber 2007: 951-952; Skjærvø 2010b; Maggi and Orsatti 2018: 26-27, 37). ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۷-۱۷۸). گاهی فعل ماضی به تنهایی بر تکمیل عمل در زمان گذشته و ارتباط آن با زمان حال یا همان ماضی نقلی دلالت داشته است.

۳. کارکرد وجهی فعل ماضی

تردید، گمان یا احتمال و فرض وقوع رویداد، شماری از مفاهیم وجهی‌اند که می‌توان برای آنها درجاتی قائل شد و پیوستاری در نظر گرفت. شدت و ضعف این مفاهیم وجهی با کاربرد صورت‌های زبانی مختلف، از جمله افعال، نشان داده می‌شود.

گویندگان یا نویسندگان با استفاده از فعل ماضی، شیوه‌ای خاص در ادای مقصود به کار گرفته‌اند که نگرش و دیدگاه آنان را درباره محتوای جمله نشان می‌دهد. در فارسی میانه، گاه ماده ماضی به امری ارجاع کرده که در آینده، اتفاق می‌افتد، اما از نظر گوینده یا نویسنده،

1. agent

2. genitive-dative

3. present perfect

وقوع و حدوث آن کامل است و در این کارکرد، مفهوم وجهی قطعیت و اطمینان از وقوع رویداد را بازنمایی کرده است. نویسندگان و مدونان متون فارسی میانه، تمایل داشته‌اند مطالب مذهبی و تحقق وعده‌های اورمزد را به گونه‌ای به پیروان دین انتقال دهند تا شک و تردیدی در معتقدات مذهبی آنان نباشد. یکی از شگردهای زبانی برای تحقق این هدف، کاربرد فعل ماضی در برخی بافت‌هاست که بر مفهوم وجهی قطعیت و اطمینان از وقوع امری یا تحقق وعده‌ای با اطمینان بیشتر و تردید کمتر دلالت داشته است.

کاربرد فعل ماضی برای بیان مفهوم قطعیت در متون ادب فارسی نیز رواج داشته و در سنت مطالعات ادبی، «مستقبل محقق الوقوع» نامیده شده است (بهار ۱۳۷۳: ۳۵۴-۳۵۵) و از آن، تحت عنوان کاربرد فعل ماضی برای بیان امری که در آینده نزدیک قطعاً انجام می‌پذیرد، یاد کرده‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۳۷):

(۴) گرم ره نمایی رسیدم به خیر و گر گم کنی بازماندم ز سیر
(سعدی، بوستان، ۳۸۰؛ به نقل از ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۲۳۷)
در این بیت، نشان دادن راه یقیناً و قطعاً سبب رسیدن گوینده به خیر و نیکی است و گم کردن این راه، به قطع و یقین او را از سیر و سلوک بازمی‌دارد.
این شگرد زبانی و کارکرد وجهی فعل ماضی در علم معانی نیز، ذیل مبحث فعل ماضی به جای مضارع ذکر شده است (شمیسا ۱۳۸۶: ۱۲۵). پاره‌های زیر از متون نشر فارسی، کارکرد وجهی فعل ماضی را برای دلالت بر مفهوم قطعیت نشان می‌دهند:

(۵) «هرکه با خلق انس گرفت، بر بساط فرعونیان ساکن شد. و هرکه غایب ماند از گوش با یقین داشتن، از اخلاص دور افتاد» (عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء: ۱۳۳-۱۳۴).

(۶) «و هر که خدای را به یک (تای) نان باور داشت، در همه خیرات بر او گشاده شد، و در همه شرها بر وی بسته شد» (جام، کنوزالحکمة: ۳۱).

در فارسی میانه، کارکرد وجهی فعل ماضی و ساخت‌های مرتبط با آن در جملات مرکب با بند شرطی و نیز جملات مقایسه‌ای، رایج بوده است.

۱.۳. جملات شرطی

در این جملات، اگر بند شرط تحقق پذیرد، عمل بند پایه یا جواب شرط نیز محقق می‌شود یا وقوع آن محتمل می‌گردد و اگر شرط محقق نشود، جواب شرط نیز انجام نمی‌پذیرد (ناتل‌خانلری ۱۳۸۶: ۱۴۷؛ شفائی ۱۳۶۳: ۵۴۱). بنابراین، تحقق رویداد مندرج در جواب شرط همواره با تردید، گمان و احتمال همراه است (ناتل‌خانلری ۱۳۸۶: ۲۶۵). گاهی در بند جواب شرط فعل ماضی به کار می‌رود، و با این ابزار قطعیت وقوع رویداد بازنمایی می‌شود. بدین ترتیب، آنچه در شرط بیان شده با آنچه در جواب شرط آمده‌است، متوازن و برابر با یکدیگرند. در مثال ۴، نشان دادن راه با رسیدن به خیر، و گم کردن راه با بازماندن از سیر و سلوک متوازن و برابر است. این توازن و برابری از طریق فعل ماضی در بند پایه یا جواب شرط نشان داده می‌شود. کاربرد فعل ماضی در جمله پایه دلالت بر آن دارد که، اگر شرط محقق شود، تحقق جواب شرط نیز قطعاً حادث می‌گردد.

این شیوه بیان در متون مذهبی، مؤمنان را از برگزیدن راهی که در پیش گرفته‌اند، مطمئن می‌ساخته و آداب و رسوم مذهبی را در میان آنان ترویج می‌کرده‌است. در فارسی میانه، فعل ماضی به تنهایی و گاه با فعل کمکی، برای بیان این مفهوم به کار رفته‌است. در این بافت‌ها، گاه فعل ماضی به تنهایی کار ماضی نقلی را انجام می‌دهد، یعنی بر عملی دلالت دارد که در زمان گذشته تکمیل شده و در زمان حال یا آینده به نتیجه و اثر آن نگریسته می‌شود.

۱.۱.۳. فعل ماضی در جملات شرطی

برای اینکه نقش و کارکرد فعل ماضی در جواب شرط، برای بازنمایی مفهوم قطعیت مشخص‌تر شود، ابتدا باید به جملاتی که در جواب شرط آنها، فعل مضارع به کار رفته‌است، توجه کرد:

- روایت پهلوی، 15a4:

7) *mardōm ka be mīrēd pad wināh ī-š kard estēd, pad petūt bawēd ... be ō čagād ī dāidīg nayēnd, u-š be ō wahišt barēnd.*

مردم هنگامی که بمیرند، اگر از گناهی که کرده‌اند، توبه کنند ... آنها را به چگاد دایتی

هدایت می‌کنند و به بهشت می‌برند (Williams 1990 I/80-81).

– اندرزهای پیشینیان، بخش ۲، بند ۶ و ۷:

8) *pad kirbag ud bazag āmār bawēd, čē har kē-š kirbag wēš kū wināh, ēg-iš srōš
ahlaw dast gīrēd ō wahišt barēd.*

سنجش [اعمال انسان‌ها] براساس کارهای نیک و گناهان است، زیرا هرکس کارهای
نیکش بیشتر از گناهانش است، سروش پارسا دست او را می‌گیرد و به بهشت می‌برد
(نک: عریان ۱۳۹۱: ۳۹، ۶۴، ۲۱۰).

در پاره‌های فوق، وقوع امری نوید داده شده‌است، به شرط آنکه بند شرط محقق گردد.
درواقع، اگر گزاره شرط محقق شود، جواب شرط محقق می‌گردد، اما جواب شرط وعده‌ای
است که تحقق آن برای شنونده و حتی گوینده، قطعی و محرز نیست. فعل مضارع در
جواب شرط دلالت بر آن دارد که جواب شرط در آینده حادث می‌شود. بنابراین، بر پیش‌بینی
و گمان درباره وقوع امری دلالت دارد.

گاهی برای آنکه قطعیت حدوث و وقوع جواب شرط بیشتر شود و خواننده تحقق آن وعده
را قطعی بداند و در آن تردید نداشته باشد، از فعل ماضی استفاده شده‌است. فعل ماضی در
این بافت‌ها بر تکمیل عمل در زمان گذشته و توجه به اثر آن در زمان حال یا آینده، دلالت
دارد. در پاره زیر، به باور گوینده، رهایی و دوری گناهکار از دوزخ و اهریمن و دیوان، بعد از
انجام خویدوده، به‌تمامی انجام می‌شود و هیچ تردیدی درباره آن نیست. درواقع، از نظر
گوینده و در ذهن او، در صورتی که شرط محقق شود، جواب شرط به‌تمامی حادث شده‌است.
بدین ترتیب، در این جمله، انجام خویدوده متوازن و برابر با دوری از دیوان و اهریمن است.
– روایت پهلوی 3, 8b2:

9) *ka xwēdō dah kunēd, az-iš az dušox zēndān ī ahreman ud dēwān bōxt ud abēbahr.*

اگر [کسی] خویدوده کند، به سبب آن، از دوزخ و زندان اهریمن و دیوان نجات یافت /
یافته‌است و دور [شد / شده‌است] (Williams 1990 I/50-51).

در پاره ۱۰، از نظر گوینده هر کس خورشید را ستود، قطعاً و بدون تردید مهر را
ستوده‌است. درواقع، پرستیدن خورشید متوازن و برابر با پرستیدن مهر است و در این باور،

هیچ شک و تردیدی نیست.

– خورشید نیایش، بند ۱۵:

10) *kē yašt xwaršēd ... ā-š yašt mihr ī frūxgōyād ...*

هر کس خورشید را ستود ... پس او مهر پرچراگاه را ستود / ستوده‌است ... (Dhabhar

. (1927: 21; Dhalla 1965: 48, 49).

۲.۱.۳. ماضی نقلی با *baw-*

ابوالقاسمی (۱۳۸۷: ۱۷۸) از مادهٔ ماضی همراه با صرف فعل مضارع از *baw-*، با عنوان مضارع مجهول یاد کرده‌است. در برخی بافت‌ها این ساخت می‌تواند چنین کارکردی داشته باشد، اما گاهی این ساخت همراه با مفعول و کنندهٔ منطقی یا عامل، از جمله ضمیر پی‌بستی، همراه شده‌است. قائم مقامی (۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۳۱) این ساخت ترکیبی^۱ را در چنین بافتی، ماضی التزامی دانسته‌است. او جملهٔ *ā-š yašt bawēd* را «پرستیده باشد» ترجمه کرده‌است. این تحلیل مبتنی بر دو فرض است: نخست آنکه، این ساخت‌های ترکیبی در جملات پیرو آمده و تحقق آنها در گرو عملی دیگر است، و دوم آنکه، صیغگان فعل مضارع از *baw-* بر تردید و گمان یا زمان آینده دلالت دارند و به باور قائم مقامی، فعلی مانند *bawēd* را باید «باشد» ترجمه کرد. در نقد این تحلیل، می‌توان گفت که اگر تحقق فعلی در گرو تحقق فعل دیگری باشد، لزوماً وجه التزامی به کار نمی‌رود، بلکه بسته به بافت و ساخت جملات، ممکن است وجه فعل متفاوت باشد (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۳۸۲-۳۸۳). افزون‌براین، ماضی التزامی به معنی شک و تردید دربارهٔ امری است که در زمان گذشته اتفاق افتاده‌است، اما هیچ‌یک از مثال‌هایی که قائم مقامی نقل کرده‌است، متضمن شک و تردید نیستند. نکتهٔ دیگر آن است که *bawēd* در ساخت مذکور، فعل کمکی است نه فعل اصلی، بنابراین کار دستوری برعهده داشته و در معنی واژگانی خود به کار نرفته‌است؛ مانند *ēst-* در ساختمان ماضی نقلی. در این ساخت‌های ترکیبی، افعال کمکی از معنی خود تهی هستند و معنی

1. periphrastic

2. bleaching / desemanticization

واژگانی ندارند؛ به بیانی دیگر، افعال کمکی مؤلفه‌های معنایی خود را در این ساخت‌ها از دست داده‌اند^۱ و تنها به‌عنوان ابزاری برای بیان ویژگی دستوری به‌کار رفته‌اند؛ بنابراین، نباید هر جزء از ساخت ترکیبی را جداگانه معنی کرد. از سوی دیگر، صیغگان *baw-* اگر هم به‌عنوان فعل واژگانی به‌کار روند، لزوماً بر مفهوم گمان و تردید یا زمان آینده دلالت ندارند، بلکه بسته به بافت، می‌توان *baw-* را «شدن» یا «بودن» معنی کرد (Mackenzie 1971: 20) و گاه کارکرد آن را ارجاع به آینده دانست. پاره‌های زیر نمونه‌ای است از کاربرد *baw-*:

- خورشید نیایش، بند ۱۲:

11) *ēg ka xwaršēd ul āyēd, bawēd zamīg ī ohrmazdād yōždahr, ... bawēd dām ī ahlaw yōždahr.*

وقتی خورشید بر آید، زمین اورمزدآفریده پاک می‌شود، ... آفرینش مقدس پاک می‌شود
(Dhabhar 1963: 34; Dhalla 1965: 42-43).

- خورشید نیایش، بند ۵:

12) *namāz ō harwisp ān ī ahlawān gēūg kē- z ast kē- z būd hēnd kē- z bawēnd.*

ستایش و تکریم بر همه جهان راستکاران که هستند، بودند و خواهند بود (Dhabhar 1963: 28; Dhalla 1965: 16-17).

در متون ادب فارسی پس از اسلام هم، میان «است» و «بُود» تفاوتی نیست (Maggi and Orsatti 2018: 39)؛ به همین دلیل در متون فارسی، رفته‌رفته کاربرد «بُود» کمتر و کاربرد «است» بیشتر شده‌است. «باشد» هم در این متون، غالباً با «است» و «بُود» مترادف است و حتی با آن دو هم‌نشین می‌شود:

۱۳) «اردیبهشت ماه ... یعنی این ماه آن ماهست که جهان اندر وی بیهشت ماند از خرمی، آرد بزبان پهلوی مانند بُود، و آفتاب اندرین ماه بر دور راست در برج ثور باشد و میانه بهار بُود» (خیام، نورزنامه: ۵).

در فارسی میانه، برای ساخت ماضی نقلی دو شیوه به‌کار رفته‌است: نخست، ماده ماضی همراه با صیغگان مضارع از *-est*؛ و دیگر، ماده ماضی همراه با صیغگان مضارع از *baw-*.

هر دو ساخت ترکیبی بر عملی دلالت داشته‌اند که در زمان گذشته انجام شده و پایان پذیرفته است و در زمان حال به آن عمل و تأثیرش نگریسته می‌شود. در میان محققان تنها زالمان از ماده ماضی همراه با صیغگان مضارع از *baw-*، برای بازنمایی حال کامل یا همان ماضی نقلی یاد کرده است (نک: Salemann 1974: 314). راستارگویوا هم، به نظر زالمان مختصراً اشاره کرده است (نک: راستارگویوا ۱۳۷۹: ۱۶۵). نمونه‌ای از کاربرد این ساخت برای دلالت بر ماضی نقلی، پاره زیر از زند یسن دوازدهم در موضوع اقرار به دین زردشتی است:

- زند یسن ۱۲، بند ۱:

14) *nikōhēm dēw [hād abāg- iz ēd ku ka-m ahlāyīh stāyīd ā-m dēw nikōhīd
bawēnd ā-šān pas- iz pad judāgīh be nikōhēm].*

دیو را نفرین می‌کنم [یعنی اگر چه هنگامی که پاکی را ستوده‌ام، دیوان را نکوهش کرده‌ام،
باین حال، جداگانه هم آنها را نکوهش می‌کنم] (Dhabhar 1949: 81).

پاره ۱۵، شاهدی دیگر از کاربرد این ساخت برای دلالت بر تکمیل عمل در زمان گذشته و ارتباط آن با زمان حال است:

- دینکرد ۶، بند ۱۲:

15) *ud ohrmazd harw čiš pad sūd ī xwēš kunēd, u-š ka kard bawēd ēg xwad sūd ud
ahreman ziyān.*

و اورمزد هر کاری را برای سود خویش انجام می‌دهد، و هنگامی که انجام داد/ انجام داده است، پس برای خودش سود و برای اهریمن زیان است (Shaked 1979: 6, 7).

در متون ادب فارسی نیز، گاهی صفت مفعولی با فعل «بُود» برای دلالت بر تکمیل عمل در گذشته و ارتباط آن با حال، به کار رفته است. در دانشنامه علایی، در مبحث «کلی ذاتی» چنین آمده است:

(۱۶) «و معنی گفتار ما که چیزی چیزی را چنین کرد، آن بود - که: آن چیز بخودی خود چنین نبود، ولیکن از بیرون او را چیزی چنین کرد، و اگر نشاید - که چیز خود جز چنین بود، پس چیزی او را چنین نکرده بود» (ابن سینا، دانشنامه علایی: ۱۵).

نمونه دیگر، این بیت از غزلیات سعدی است:

(۱۷) نماز شام قیامت به هوش آید باز کسی که خورده بود می زبامداد الست
(سعدی، غزلیات: ۴۶۶)

بدین ترتیب، در فارسی میانه ساخت فعل ماضی همراه با صرف فعل مضارع از *baw-*، ماضی نقلی یا نمود تام را در ارتباط با زمان حال بازنمایی می‌کند. این ساخت در بند جواب شرط، کارکرد وجهی برعهده دارد و بر قطعیت انجام عمل در صورت تحقق فعل شرط، دلالت می‌کند و از این طریق، توازن و برابری دو عمل را نشان می‌دهد. پاره‌ی زیر که از خورشید نیایش است و قائم مقامی (نک: قائم مقامی ۱۳۹۵: ۱۲۹) هم بخشی از آن را آورده، دلالت بر آن دارد که هر کس خورشید را می‌ستاید، به قطع و یقین اورمزد، امشاسپندان و روان خود را ستوده است. درواقع، پرستش خورشید متوازن و برابر با پرستش اورمزد، امشاسپندان و روان خویش است:
- خورشید نیایش، بند ۱۴:

18) *kē yazēd xwaršēd ... ā-š yašt bawēd ohrmazd, ā-š yašt bawēd amahraspandān, ā-š yašt bawēd ān ī xwēš ruwān.*

هر کس خورشید را می‌ستاید ... پس او اورمزد را ستوده است، پس او امشاسپندان را ستوده است، پس او روان خویش را ستوده است (Dhabhar 1927: 20; Dhalla 1965: 46, 47).

اگر همچون قائم مقامی (۱۳۹۵: ۱۲۹)، *yašt bawēd* را «ستوده باشد» ترجمه کنیم و ماضی التزامی بنامیم، یعنی گوینده در این نکته تردید دارد که هر کس خورشید را می‌پرستد، اورمزد و امشاسپندان را هم می‌پرستد یا خیر. حال آنکه، مطالب نویسندگان یا مدونان و گزارندگان این متون، باور مذهبی آنان است و درباره‌ی آن هیچ تردیدی در دل نداشته‌اند.^۱
بنابر پاره‌ی زیر، بر زبان آوردن توبه برابر با انجام توبه است و در آن تردیدی نیست:

- روایت پهلوی، 15d3

19) *ka gōwēd kū ēw- kardagīhā az hamāg wināh ī-m jast, pad petūt hēm, ā-š petūt kard*

۱. دالا و دابار هم *yašt bawēd* را در این بند، حال کامل ترجمه کرده‌اند (Dhalla 1965: 47; Dhabhar 1963: 36).

whose sacrifices unto the sun ... he has sacrificed ...

he who reveres the ... sun ... has worshipped Auharmazd, has worshipped the ...

bawēd.

اگر گوید که یک‌بار برای همیشه از همه گناہانی که از من سر زده‌است، توبه می‌کنم، پس توبه کرده‌است (Williams 1990: 1/84-85).

پارهٔ زیر، پاسخ اورمزد به زردشت است دربارهٔ نشان میزدی که به دیوان می‌رسد؛ در این پاره، آمدن مردمان بد به مراسم میزد، برابر و مطابق با رسیدن میزد به دیوان است و در آن تردیدی نیست:

- روایت پهلوی، 16b9:

20) *mardōm ī wad andar ān mēzd rasēd ud hamē ka ēdōn bawēd, mēzd be ō dēwān mad bawēd.*

مردم بد به آن میزد آیند و اگر چنین شود، میزد به دیوان رسیده‌است / آمده‌است (Ibid: 88-89).
در پارهٔ زیر، ستودن مرد بخشنده‌ای که از کار خود پشیمان می‌شود، برابر با کاهش بخشش و ماندگار کردن گناه و عیب در جهان است. کسی که چنین مرد بخشنده‌ای را بستاند، قطعاً بخشندگی را کاسته و این عیب را در جهان ماندگار کرده‌است:
- دینکرد ۶، بند ۷۱:

21) *ōy ī angad ud rād mard, ast ī pad ān ī hamē kunēd, pašēmān bawēd ud ōy kē ān stāyišn kunēd pad bahr ī xwēš, rādīh az gēhān kāst ud ān and āhōg ī andar gēhān stāyēd, mehmān kard bawēd.*

مرد ثروتمند و بخشنده گاه از آنچه انجام می‌دهد، پشیمان می‌شود و کسی که او را از برای خود ستایش کند، بخشندگی را از جهان کاسته‌است و [با این کار] آن مقدار عیبی را که در جهان می‌ستاند، [در جهان] ماندگار کرده‌است (Shaked 1979: 26, 27).

در پارهٔ ۲۲ از زند و ندیداد، برای تفسیر فعل مضارع، از فعل ماضی نقلی استفاده کرده‌اند تا توازن و برابری کاشتن غله را با پروراندن پرهیزگاری، رواج دین مزدیسنی و گسترش آن نشان دهند و به این شیوه، اهل دین با قطعیت، به توازن و برابری آن کارها باور آورند. درواقع، گزارندگان متن زند معتقدند آن‌کس که غله می‌کارد، به یقین پرهیزگاری و دین مزدیسنی را پرورده و گسترده است^۱:

۱. در متن اوستایی، در بند جواب شرط از فعل مضارع اخباری استفاده شده‌است نه فعل التزامی:

– وندیداد ۳، بند ۳۱:

22) *kē jōrdā kārēd, ān ahlāyīh kārēd (kū-š kišt bawēd). ān dēn ī māzdēsnān frāz-pad
wizīn wizīnēd (kū-š rawāgīh kard bawēd). ān dēn māzdēsnān fraz pēmēnēd (kū-
š parward bawēd).*

آن‌که غله می‌کارد، پرهیزگاری می‌کارد (یعنی کاشته‌است)، او دین مزدیسنان را به انتخاب
برمی‌گزیند (یعنی رواج داده‌است)، او دین مزدیسنان را گسترش می‌دهد (یعنی
پرونده‌است) (Jamasp 1907: 83).

بنابر پارهٔ زیر، نیایش اورمزد برابر و متوازن با پرورش و مراقبت از پیروان دین و آسیب
رساندن به دشمنان است و هر کس این کار را انجام دهد، به‌یقین اورمزد را نیایش
کرده‌است:

– خورشید نیایش، بند ۵:

23) *namāz ō ohrmazd [ud ohrmazd guft kū niyāyišn ō man ōy kard bawēd kē wehān
parwardārdom ud watarān zadārdom].*

ستایش و تکریم بر اورمزد (اورمزد گفت مرا کسی نیایش کرده‌است که برای بهان پرورنده‌ترین
و برای بدان زنده‌ترین است) (Dhabhar 1927: 15; Dhalla 1965: 14, 15).

در پارهٔ زیر از خورشید نیایش، بند ۵، به اندازه خوردن برابر با نیایش امشاسپندان است:

24) *amahraspandān guft kū niyāyišn ō amā ōy kard bawēd kē paymānīg xwarēd ...*

امشاسپندان گفتند که ما را کسی نیایش کرده‌است که به اندازه می‌خورد ... (هر کس
به اندازه می‌خورد، امشاسپندان را نیایش کرده‌است) (Ibid: 15, 16; Ibid: 14, 15).

طبق پارهٔ زیر، ستایش مهر برابر است با نگاه داشتن مهر روان، و نگاه داشتن مهر روان
برابر است با حفظ آفرینش اورمزد،

*yō yaom kārayeiti hō ašōm kārayeiti. hō daēnām māzdayasnīm fravāza vazaitē. hō imām
daēnām māzdayasnīm frapinaoiti ...* (Reichelt 1911: 46, 144).

کسی که غله می‌کارد، اشته می‌کارد. او دین مزدیسنی را می‌گسترده؛ او دین مزدیسنی را می‌پرورد ...

۱. دالا (1965: 15) و دابار (1963: 26, 27) فعل این بند را آیندهٔ کامل یا «آینده در گذشته» ترجمه کرده‌اند:

he will have offered praise unto me ...

one would have offered homage unto me ...

– خورشید نیایش، بند ۵:

25) *mihr ī frāxgōyād guft kū niyāyišn ō man ōy kard bawēd kē mihr ī ruwān ī xwēš
xōb dārēd, čē ka-š mihr ī ruwān ī xwēš xōb dāšt bawēd, ā-š hamāg dām ī
ohrmazd xōb dāšt bawēd.*

مهر فراخ‌چراگاه گفت که مرا کسی نیایش کرده‌است که مهرِ روان خویش را خوب نگاه دارد، زیرا اگر او مهرِ روان خویش را خوب داشته‌است (= نگاه داشته‌است)، پس او همهٔ آفرینش اورمزد را خوب نگاه داشته‌است (Ibid: 16; Ibid: 14, 15).

۲.۳. جملات مقایسه‌ای

در فارسی میانه، بند پیروی که برای مقایسه آمده، با *čiyōn ka* یا *ēdōn čiyōn ka* یا *ēdōn* *bawēd ka* آغاز شده‌است (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۳۸۴). گاهی هدف از مقایسه آن است که نشان دهد ارزش و پاداش عمل مندرج در بند پایه با آنچه در بند پیرو آمده، همانند است و از این طریق، برابری پاداش آن دو کار یادآوری گردد و شنوندگان بر اهمیت و ضرورت آن آگاه شوند. اگر فعل جملهٔ پیرو مضارع اخباری یا تمنایی باشد، بند پیرو در حکم تمثیل و تشبیهی برای جملهٔ پایه است؛ بنابراین، بر عمل فرضی دلالت دارد و مفهوم وجهی احتمال یا گمان را نشان می‌دهد. در روایت پهلوی، زردشت از چگونگی کار مردی که خویدوده و دعا کرده‌است، سؤال می‌پرسد و اورمزد چنین پاسخ می‌دهد:

– روایت پهلوی، 8i4:

26) *guft kū čiyōn ka sad mard ī a-xwēdōdah ā frīn kunēnd.*

[اورمزد] گفت چنان است که صد مرد خویدوده نکرده دعا کنند (Williams 1990: 1/58-).
(59).

– روایت پهلوی، 8j1, 2:

پارهٔ ۲۷ پاسخ اورمزد به این پرسش زردشت است: کسی که برای دیگران خویدوده ترتیب دهد و دیگران را به آن کار برانگیزد، چه پاداشی دارد؟

27) *ohrmazd guft kū čiyōn ka sad hērbad ... pad xwarišn ud wastarag ēw zameštān
dārēd.*

اورمزد گفت همانند کسی است که صد هیربد را ... در یک زمستان خوراک و بستر دهد

(فراهم کند) (Ibid: 58-59).

گاه فعل بند پیرو، ماضی تمنایی است، یعنی فعل ماضی همراه با فعل کمکی *h-* در وجه تمنایی. یکی از کارکردهای وجه تمنایی بیان فرض و غیرواقعی بودن گزاره در تمثیلات است (قریب ۱۳۷۹: ۲۶۷-۲۶۸؛ Skjærvø 2010b: 237-238؛ Brunner 1977: 206)، اما در چنین بافتی، فعل تمنایی بر غیرواقعی بودن دلالت ندارد، بلکه فرض تحقق‌پذیر را نشان می‌دهد. همان‌گونه که گفته شد، فرض و احتمال و تردید را می‌توان دارای درجاتی دانست و برای آن پیوستاری در نظر گرفت. در جملات مورد بحث، کاربرد فعل ماضی دلالت بر آن دارد که احتمال وقوع کار بیشتر است و گمان کمتری در آن راه دارد و به یقین نزدیک‌تر است. درواقع، پاداش دو کار هم‌سنگ و هم‌تراز یکدیگرند و در این همسانی، تردید و گمان کمتر است و قطع و یقین بیشتر. حضور فعل کمکی *hē* در کنار ماده ماضی، به سبب آن است که نشان دهد این گزاره تمثیل است نه گزارش عالم واقع. این شیوه بیان برای آن است که مسئله برای شنونده باورپذیرتر شود. در پاره زیر، احتساب کارهای نیک پسر برای پدر، با قطعیت بیشتر و گمان کمتری همراه است:

- روایت پهلوی، 1، 29:

28) *hamāg kār ud kirbag ī pus kunēd pid ēdōn čiyōn ka-š pad dast ī xwēš kard hē.*

هر کار و ثوابی که پسر انجام دهد، برای پدر همانند آن است که به دست خود انجام

داده است (Williams 1990: 1/132-133).

پاره‌های زیر نمونه‌های دیگری هستند که در آنها، بر همسانی پاداش دو کار با احتمال و گمان کم و قطعیت بیشتر تأکید شده است:

- روایت پهلوی، 10b2:

29) *har kirbag ī awēšān andar xānag ī rādān kunēd rād ī frārōn rād ēdōn bawēd čiyōn*

ka-š pad dast ī xwēš kard hē.

هرکار نیکی که آنها در خانه بخشدگان انجام دهند، برای بخشنده نیکوکار مانند آن است

که به دست خود انجام داده است (ibid: 66-67).

- روایت پهلوی، 10b3:

30) *awēšān druwandān andar ān xānag wināh ī menēnd ud gōwēnd ud kunēnd, rād ī abārōn-rād ēdōn bawēd čiyōn ka-š pad dast ī xwēš kard hē.*

گناهی که آن دروندان در آن خانه می‌اندیشند و می‌گویند و می‌کنند، برای بخشنده‌ای که در کار خود ناراست است، چنان است که آن گناه را با دست خود مرتکب شده‌است.
 (Ibidem)

در روایت پهلوی، در ذکر پاداش خودیدوده مطلبی آمده‌است که بنابر آن، انجام خودیدوده پاداشی برابر و همسان با بخشیدن جهان به مرد پرهیزگار دارد و برابری و همسانی این پاداش از نظر گوینده به یقین نزدیک‌تر است:
 - روایت پهلوی، 8h1:

31) *kē ēw sāl xwēdōdah pad zanīh dārēd, ēdōn bawēd ka-š hamāg ēn gēhān sē ēk-ē ... be ō mard ī ahlaw dād hē ud ka dō sāl pad zanīh dārēd čiyōn ka-š hamāg ēn gēhān dō sē ēk ... be ō mard ī ašō dād hē. ka sē sāl pad zanīh dārēd, ēdōn čiyōn ka hamāg ēn gēhān ... be ō mard ī ahlaw dād hē.*

هر کس یک سال خودیدوده به زنی کند، مانند این است که یک سوم همهٔ این جهان را ... به مرد پرهیزگار داده‌است و اگر دو سال به زنی کند، مانند این است که دو سوم همهٔ این جهان را ... به مرد پرهیزگار داده‌است و اگر سه سال به زنی کند، مانند این است که همهٔ این جهان را ... به مرد پرهیزگار داده‌است (Ibid: 59).

گاه ممکن است مقایسه به صورت پرسش و پاسخ انجام شود و در پاسخ، بند پایه حذف و تنها بند پیرو ذکر شود. مقایسه‌ای که در پارهٔ زیر بیان شده، نشان می‌دهد یزش مردی که خودیدوده کرده‌است، با احتمال کمتر و قطعیت بیشتر، برابر با یزش صد مرد بدون خودیدوده است:

- روایت پهلوی، 8i1, 2:

32) *zardōšt az ohrmazd pursd ka mard ī xwēdōdah u-š yašt kard ēstēd, u-š yazišn dahēd, ā-š kirbag ēdōn bawēd čiyōn a-xwēdōdah dād ? čē ēwēnag bawēd? ohrmazd guft ēdōn čiyōn ka-š sad mard-ī a-xwēdōdah dād hē.*

زردشت از اورمزد پرسید: اگر مردی که خودیدوده و یشت کرده‌است، یزش دهد، پس کار نیک او همچون کسی است که بدون خودیدوده [یزش] داده‌است؟ چگونه است؟ اورمزد گفت چنان است که صد مرد بدون خودیدوده [یزش] داده‌اند (Ibid: 58, 59).

در پاره ۳۳، پاداش انجام مراسم گاهنبار و بخشش کردن با بخشیدن هزار میش به مرد پرهیزگار برابر است و از نظر گوینده، تردید در همسانی پاداش این دو کار اندک است:
- روایت پهلوی، 16a1:

33) *ka be s̄azēd, yazēd xwarēd ud rādīhā ud rāstīhā dahēd, ā-š kirbag ēdōn bawēd*
čiyōn ka-š hazār mēš ... pad dāšn ī ahlaw- dād be ō mard ī ahlaw dād hē.

اگر کسی [گاهنبار] فراهم کند، یزش کند، بخورد و به راستی و رادی بخشش کند، پس برای او این کار نیک مانند آن است که کسی هزار میش ... به عنوان هدیه به مرد پرهیزگار داده است (Ibid: 86, 87).

۴. نتیجه‌گیری

در فارسی میانه، وجه علاوه‌بر ساختمان فعل، از طریق ابزارهای دیگر نیز بازنمایی می‌شود. یکی از این ابزارهای زبانی، فعل ماضی است که بازمانده صفت فعلی گذشته در دوره باستان است و در فارسی میانه، برای دلالت بر تکمیل عمل فعل در زمان گذشته به کار رفته است. گاه فعل ماضی با صرف صیغگان مضارع از *baw-* همراه شده و بر تکمیل وقوع عمل در زمان گذشته و ارتباط آن با زمان حال دلالت دارد که بدان ماضی نقلی می‌گویند. در برخی بافت‌ها، فعل ماضی یا ماضی نقلی، بر عملی دلالت دارد که از نظر گوینده وقوع آن در زمان آینده کامل و تمام است و تردیدی در وقوع و حدوث آن نیست. از این جهت، فعل ماضی یا ماضی نقلی در این بافت‌ها، مفهوم وجهی قطعیت را بازنمایی کرده است. گاهی در بند جواب شرط به جای فعل مضارع، فعل ماضی یا ماضی نقلی به کار رفته است. این شیوه کاربرد بدان مفهوم است که هرگاه فعل جمله شرط محقق شود، فعل جواب شرط نیز بدون تردید و به قطع و یقین محقق می‌شود و بنابراین، عمل مندرج در شرط و جواب شرط با یکدیگر متوازن و برابرند. استفاده از این شیوه در متون فارسی میانه کتابی، برای آن است که پیروان با اطمینان بیشتری دستورات دینی را بپذیرند و بدان‌ها ایمان آورند. فعل ماضی در جملات مقایسه‌ای نیز برای دلالت بر مفهوم وجهی قطعیت به کار رفته است. در برخی از این جملات، پاداش دو عمل با یکدیگر مقایسه شده‌اند. فعل بند پایه مضارع است و فعل بند پیرو ماضی تمنایی. هدف از این مقایسه آن است که هم‌ترازی و

برابری پاداش دو کار را نشان دهد. کاربرد ماضی تمنایی در این جملات، دلالت بر آن دارد که اگر چه این عمل فرض است، اما این فرض با تردید و احتمال کمتر و قطع و یقین بیشتر همراه است. با این شیوه، باور به کسب چنین پاداشی برای مؤمنان دین پذیرفتنی‌تر شده است.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، رساله منطق: دانشنامه علائی، تصحیح محمد معین و محمد مشکوة، همدان، ۱۳۸۳.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۷، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران.
- اخلاقی، فریار، ۱۳۸۶، «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی فارسی امروز»، دستور، ج ۳، ش ۳، ص ۸۲-۱۳۲.
- اژه‌ای، محمدعلی، ۱۳۹۰، مبانی منطق، تهران.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۷۳، سبک‌شناسی، ج ۱، تهران.
- جام، شیخ احمد، کنوز الحکمة، به‌کوشش علی فاضل، تهران، ۱۳۸۷.
- جاماسب‌آسا، جاماسب جی دستور منوچهر، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، به‌کوشش سعید عریان، تهران.
- خیام، عمر ابن ابراهیم، نوروزنامه در منشأ و تاریخ و آداب جشن نوروز، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۸۵.
- راستارگویا، و. س.، ۱۳۷۹، دستور زبان فارسی میانه، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران.
- راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۸۵، وزیدگیهای زادسپرم، تهران.
- _____، ۱۳۸۹، دینکرد هفتم، تهران.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین، غزلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، ۱۳۷۵.
- _____، شرح بوستان، به‌کوشش محمد خزائی، تهران، ۱۳۵۳.
- شفائی، احمد، ۱۳۶۳، مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۶، معانی و بیان، تهران.
- عریان، سعید، نک: جاماسب‌آسا.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، تذکرة الأولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران، ۱۳۹۱.
- عموزاده، محمد و رضایی، حدائق، ۱۳۹۱، «بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبانی، س ۳، ش ۱، ص ۵۳-۷۶.
- قائم‌مقامی، سید احمد رضا، ۱۳۹۵، «یک ساخت ناشناخته فعل التزامی در فارسی میانه»، پژوهش‌های

ایران‌شناسی، س ۶، ش ۱، ص ۱۲۵-۱۳۶.
قریب، بدرالزمان، ۱۳۷۹، «تحول وجه تمنایی به ماضی استمراری در زبان‌های ایرانی»، یادنامه دکتر احمد
تفضلی، به کوشش علی‌اشرف صادقی، تهران، ص ۲۴۵-۲۷۸.
ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۸۶، دستور زبان فارسی، تهران.

- Brunner, Ch. j., 1977, *A Syntax of Western Middle Iranian*, New York.
- Bussmann, H., 2006 [1996], *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*, translated and edited by G. P. Trauth and K. Kazzazi, London and New York.
- Comrie, B., 2001, *Aspect*, Cambridge.
- Crystal, D., 2008, *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, Hong Kong.
- Dhabhar, E. B. N., 1927, *Zand-i Khūrtak Avistāk*, Bombay.
- , 1949, *Pahlavi Yasna and Visperad*, Bombay.
- , 1963, *Translation of Zand-i Khūrtak Avistāk*, Bombay.
- Dhalla, M. N., 1965, *The Nyaishes or Zoroasterian Litanies*, New York.
- Durkin-Meisterernst, D., 2014, *Grammatik des Westmittelliranischen*, Wien.
- Jamasp, D. H., 1907, *Vendidād*, Bombay.
- Lyons, J., 1972, *Introduction to Theoretical Linguistics*, Cambridge.
- MacKenzie, D. N., 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford.
- Maggi, M. and Orsatti, P., 2018, "From Old to New Persian", *The Oxford Handbook of Persian Linguistics*, ed. A. Sedighi and P. Shabani-Jadidi, Oxford, pp. 7-51.
- Reichelt, H., 1911, *Avesta Reader (Texts, Notes, Glossary and Index)*, Strassburg.
- Salemann, C., 1974, "Mittelpersisch", *Grundriss der Iranischen Philologie*, Berlin-New York, pp. 249-332.
- Shaked, Sh., 1979, *The Wisdom of Sasanian Sages (Dēnkard VI)*, Colorado.
- Skjærvø, P. O., 2010a, "Old Iranian", *The Iranian Languages*, ed. G. Wintfuhr, London and New York, pp. 43-195.
- Skjærvø, P. O. 2010b. "Middle West Iranian", *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London and New York, pp. 196-278.
- Weber, D., 2007, "Pahlavi Morphology", *Morphologies of Asia and Africa*, vol. 1, ed. A. S. Kaye, Winona Lake, pp. 941-973.
- Williams, A. V., 1990, *The Pahlavi Rivāyat Accompanying the Dādestān Ī Dēnīg*, 2 vols., Copenhagen.